

استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه بعد از خروج از برجام

جهانبخش مرادی*

یوسف یعقوبی منفرد**

چکیده

پس از پایان جنگ سرد، آمریکا بیشترین نفوذ را به عنوان یک قدرت بزرگ در خاورمیانه پیدا کرده است و به این جهت راهبردهای مختلفی را برای برتری بر دیگر قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و از جمله ایران استفاده کرده است. بر این پایه، پرسش اصلی مقاله آن است که پس از خروج آمریکا از برجام؛ این کشور، چه راهبردهای سیاسی و امنیتی‌ای را برای حفظ منافع خود و امنیت در خاورمیانه اتخاذ کرده است؟ روش تحقیق مقاله، روش توصیفی و تحلیلی است و هدف مقاله آن است که با بررسی رفتار و اقدامات آمریکا، راهبردهای امنیتی آمریکا در منطقه را مشخص نماید. نتیجه کلی مقاله هم نشان می‌دهد که آمریکا، پس خروج از برجام، راهبردهای تهاجمی و مقابله‌جویانه در زمینه امنیتی در خاورمیانه اتخاذ کرده است تا منافع خود و امنیت در منطقه را تأمین کند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن زده است.

واژگان کلیدی

استراتژی، خاورمیانه، ایران، آمریکا، برجام، امنیت.

*. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول)

jmoradi7877@yahoo.com

yousefyagobi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

** دانش آموخته کارشناسی ارشد مدرسی انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران، تهران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

طرح مسئله

خاورمیانه یکی از مناطق مهم جهان است که قدرت‌های بزرگ همیشه به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، با وجود رقابت شوروی، اما آمریکا توانسته بود نفوذ بیشتری در این منطقه پیدا کند. پس از فروپاشی شوروی نیز، این نفوذ افزایش چشمگیری یافت و با مداخله نظامی آمریکا در این منطقه در دو جنگ آزادسازی کویت و جنگ اشغال عراق، به‌علاوه جنگ‌های محدود دیگر و نیز جنگ افغانستان، نفوذ آمریکا بر پایه قدرت نظامی در خاورمیانه افزایش یافت. اهمیت خاورمیانه به قدری است که رؤسای جمهوری آمریکا در راهبردهای اعلامی خود، بخش مهمی را به مسائل خاورمیانه اختصاص داده‌اند و تلاش کرده‌اند مسائل آن را به‌گونه‌ای در این راهبردها حل‌وفصل کنند که نه‌تنها منافع ملی آمریکا برآورده شود، بلکه نوعی توزان قوا بین قدرت‌های منطقه یعنی ایران، ترکیه، عراق، عربستان و اسرائیل نیز ایجاد شود.

البته آمریکا در راه نفوذ در خاورمیانه و تحمیل هژمونی خود در این منطقه، با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. مهم‌ترین این چالش‌ها به انقلاب اسلامی ایران بازمی‌گردد که در سال ۱۹۷۹ م به پیروزی رسید. از زمان پیروزی انقلاب تا حال حاضر، آمریکا دشمنی‌های بسیاری با ایران انجام داده است که از آن جمله می‌توان به نخستین تحریم‌ها علیه ایران، حمایت از عراق در جنگ تحمیلی، سیاست مهار دوجانبه، تحریم بر سر برنامه هسته‌ای و تبدیل این تحریم‌ها به تحریم‌های بین‌المللی نام برد. تحریم‌های هسته‌ای بین‌المللی که از سال ۲۰۰۸ م شدت پیدا کرد، سرانجام منجر به این شد که دولت باراک اوباما در آمریکا با دولت حسن روحانی در ایران، به‌همراه پنج قدرت بزرگ دیگر جهان بر سر میز مذاکره بنشینند و توافق‌نامه برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)^۱ را پدید آورند.

بر اساس موافقت‌نامه برجام، محدودیت‌هایی برای ایران در فعالیت‌های هسته‌ای به وجود می‌آمد که دارای سقف زمانی بود. این موافقت‌نامه بر اساس یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که با اجماع به تصویب رسید، ضمانت اجرایی پیدا کرد و در برابر ایران تعهد کرده بود تا در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و برخی از این قدرت‌ها بر برنامه هسته‌ای آن نظارت صورت گیرد. اما با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا در سال ۲۰۱۷ م؛ وی در اوایل سال ۲۰۱۸ م، از موافقت‌نامه برجام خارج شد، چراکه ادعا می‌کرد این موافقت‌نامه نمی‌تواند منافع و امنیت ملی آمریکا را برآورده نماید و باید توافق بهتری جایگزین آن شود.

حال با توجه به این خروج، پرسش اصلی مقاله آن است که: «پس از خروج آمریکا از برجام، این

1. JCPOA.

کشور، چه راهبرد امنیتی‌ای برای حفظ منافع ملی خود و امنیت در خاورمیانه اتخاذ کرده است؟» فرضیه پاسخ‌دهنده به این پرسش نیز بیان می‌دارد: «آمریکا، پس از خروج از برجام، راهبرد تهاجمی و مقابله‌جویانه در زمینه امنیتی در خاورمیانه اتخاذ کرده است تا امنیت و منافع ملی خود را تأمین کند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن زده است». برای بررسی این فرضیه، روش تحقیق مقاله، روش توصیفی و تحلیلی است و هدف مقاله آن است که با بررسی این راهبرد، اقدامات آمریکا در منطقه را بررسی کند.

۱. پیشینه

پورسعید و شاپوری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان *دولت ترامپ و شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی*، معتقدند که هدف دولت ترامپ از استراتژی «فشار حداکثری» علیه ایران، با خروج از برجام و افزایش تحریم‌ها، شوروی‌سازی جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تجارب دولت ریگان علیه اتحاد شوروی است.

پرتو (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان *راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ؛ درس‌هایی برای ایران*، به استراتژی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه پرداخته است و اعتقاد دارد که روی کار آمدن دونالد ترامپ مباحث متعددی را در زمینه آینده «راهبرد کلان» ایالات متحده و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور، در درون ایالات متحده و اندیشکده‌ها و مراکز علمی و سیاسی این کشور برانگیخته است.

هنسن و دیگران (۱۳۹۰) در کتاب *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی؛ قدرت از دست رفته* که توسط نیاکویی و جانسیز ترجمه شده است، سیاست‌های موازنه‌سازی در برابر آمریکا را غیرممکن قلمداد کرده و بازیگران مختلف را به دنباله‌روی توصیه کرده‌اند در حالی که ناکامی‌های آمریکا در ایجاد نظم مطلوب در افغانستان، عراق و همچنین ناتوانی در تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در موضوعات مختلف و از جمله موضوع هسته‌ای خط بطلانی بر دیدگاه نگارندگان کتاب است.

سیمون ریچ و پیتر دُمبروسکی^۱ (۲۰۱۷) در مقاله با عنوان *آیا دونالد ترامپ یک راهبرد کلان دارد* که در شماره ۹۳ مجله امور بین‌المللی به چاپ رسیده است، معتقدند که هیچ‌کدام از رؤسای جمهوری آمریکا، دیگر نمی‌تواند یک راهبرد کلان مدنظر خود را برگزیند. نقطه‌ضعف این مقاله آن است که نمی‌تواند به این پرسش پاسخ قانع‌کننده‌ای دهد که اگر راهبرد کلان آمریکا ارتباط کمی با رئیس‌جمهوری دارد، چرا اوباما مذاکرات برجام را آغاز کرد و موافقت‌نامه آن را پذیرفت؟

1. Simon Reich and Peter Dombrowski.

مارک فیتزپاتریک^۱ (۲۰۲۰) نیز در مقاله *برجام، دو سال پس از خروج؛ برخورداری آمریکا و خاورمیانه از امنیت و آرامش کمتر*، بر این باور است که در حالی که دولت ترامپ خروج خود از برجام و افزایش تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را به‌عنوان راهی برای صلح خاورمیانه مطرح می‌کند، افزایش خصومت‌های ایران نشان می‌دهد که این اقدام اشتباه بوده است.

۲. مبانی نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

میرشایمر از متفکران اصلی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است. «واقع‌گرایی تهاجمی مفروضه‌هایی همانند قدرت، آنارشی، قدرت‌های بزرگ و امنیت را به‌عنوان عناصر اصلی تشکیل‌دهنده خود، مورد توجه قرار می‌دهد. این نظریه بر قدرت‌های بزرگ تمرکز دارد، چراکه این قدرت‌ها هستند که بزرگ‌ترین سهم اثرگذاری را در سیاست بین‌الملل دارند. آنچه برای دولت‌ها چه قدرت‌های بزرگ و چه کوچک رخ می‌دهد، بیش از همه ناشی از تصمیمات و واکنش‌های دولت‌های بزرگی است که توانایی بیشتری برای اثرگذاری بر دیگران دارند» (Mearsheimer, 2001: 4).

با اهمیتی که میرشایمر به قدرت و نقش آن در ساختار نظام می‌کند، می‌توان به این درک دست یافت که «نظریه وی بر این مفروض بنیادی استوار است که اساس سیاست بین‌الملل تلاشی در جهت افزایش قدرت نسبی است و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به قدرت هژمون نشده‌اند، از این تلاش دست نمی‌کشند. این رفتار دولت‌ها، از بیم و هراس وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل سرچشمه می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد به‌طوری که موجب پیگیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود» (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵).

بنابراین، نه‌تنها قدرت‌های بزرگ که در پی هژمونی هستند به‌دنبال افزایش قدرت خویش در چنین ساختاری از نظام بین‌الملل هستند، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز تلاش می‌کنند تا با افزودن بر قدرت خود، بر منطقه خویش مسلط شوند. آنها نیز به‌نوبه خود، ساختارهای منطقه‌ای را که بخشی از ساختار کل نظام هستند تحت‌تأثیر قرار داده و رقبای منطقه‌ای را به‌سوی اتخاذ راهبردهایی مشابه سوق می‌دهند. نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد، آن است که قدرت‌های منطقه‌ای، توجه زیادی به ژئوپلیتیک خود و منطقه خویش نشان می‌دهند و از آنجا که توان ایجاد تغییرات را به تنهایی ندارند، راهبرد اتحاد با قدرت‌های بزرگ همسو با خود را در پیش می‌گیرند.

از سوی دیگر، طیفی از راهبردهایی که دولت‌ها برای تثبیت توازن مطلوب خود یا ممانعت از تثبیت

1. Mark Fitzpatrick.

توازن مضر به حال خود برمی‌گزینند، نظریه میرشایمر را تشکیل می‌دهد. راهبردها برای توازن نه تنها برای قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت است، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز چنین راهبردهایی را در دستورکار قرار می‌دهند، چراکه آنها نیز در برابر رقبای منطقه‌ای، هم می‌خواهند بقای خویش را تضمین کنند و هم می‌خواهند با برتری بر آنها به‌ویژه از طریق افزایش توان نظامی، امنیت ملی خویش را ارتقا بخشند. همین وضعیت موجب خواهد شد که نه تنها به ساختار آنارشیک دامن زده شود، بلکه سیاست‌های تهاجمی نیز در پیش گرفته شود.

بر اساس این، نمی‌توان انتظار داشت که واقع‌گرایان تهاجمی، برای نهادهای بین‌المللی به‌ویژه آنها که درصدد ایجاد صلح از طریق کاهش تسلیحات هستند، احترام زیادی قائل باشند. در این راستا، «میرشایمر، مانند سایر واقع‌گرایان، نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است، توزیع قدرت میان کشورهاست. این دولت‌های قوی هستند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود از قدرت جهانی را حفظ کنند یا حتی آن را افزایش دهند.» (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۲)

از طرفی، بنابر دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی دولت‌ها به توازن قوا بسیار حساس‌اند و همواره به دنبال فرصتی برای افزایش قدرت خود یا تضعیف رقبا هستند. (میرشایمر، ۱۳۸۸: ۳۴۹) هدف اصلی ایالات متحده به‌عنوان یک هژمونی منطقه‌ای، حفظ وضع موجود نظام بین‌الملل و جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای رقیب است و بهترین راه برای ایالات متحده در جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای دیگر، حفظ موازنه قوا در هر منطقه‌ای از جهان است. درواقع موازنه قوا، توزیع منطقه‌ای قدرت است که اجازه می‌دهد دولت‌های منطقه‌ای یکدیگر را کنترل و موازنه کرده و مانع از ظهور یک دولت مسلط شود. این استراتژی کلان «موازنه‌گری از دور»^۱ یا «موازنه دور از ساحل»^۲ نام دارد. درواقع، از یک سو این موازنه به راهبردی اشاره دارد که براساس آن، یک قدرت بزرگ با استفاده از قدرت‌های منطقه‌ای (متحد خود) به مقابله با ظهور یک قدرت بالقوه متخاصم می‌پردازد؛ «موازنه از راه دور» نامیده می‌شود و از آن جهت که به‌وسیله قدرت‌های بزرگی که به‌وسیله اقیانوس از دیگر دولت‌ها جدا شده‌اند، استفاده می‌شود؛ «موازنه دور از ساحل» نام دارد. برای اجرای «موازنه‌گری دور از ساحل»، ایالات متحده آمریکا به استراتژی‌های «موازنه‌سازی»^۳ و «احاله مسئولیت»^۴ تکیه دارد. (Mearsheimer, 2001: 237) هر دو استراتژی به شکل متقابل، همدیگر را دربرگرفته و یکدیگر را تکمیل می‌کنند.

1. External Balancing.
2. Offshore Balancing.
3. Balancing.
4. Buck-Passing.

با ایجاد موازنه، دولت مورد تهدید می‌پذیرد که بار بازداری دشمن را به دوش کشد و متعهد شود که برای رسیدن به آن هدف، منابع قابل توجهی به کار گیرد. از طریق احاله مسئولیت نیز، تلاش می‌شود مقابله با متخاصم منطقه‌ای به یک دولت دیگر محول شود. (Mearsheimer, 2001: 157-159) احاله مسئولیت در حقیقت روشی برای کاهش هزینه‌ها و همچنین کاهش خطرات ناشی از موازنه‌گری مستقیم است و هژمون، زمانی که با تعداد و سطوح بالاتری از تهدیدها مواجه است ترجیح می‌دهد در ابتدا از آن استفاده کند و در صورت شکست یا ناکارآمدی آن، به سمت بهره‌گیری از موازنه‌گری مستقیم حرکت می‌کند.

دلیل بهره‌گرفتن از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر بیش از همه آن است که، پس از خروج آمریکا از برجام به وضوح می‌توان رفتارهای تهاجمی را در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه مشاهده کرد. خروج آمریکا از برجام، نه تنها نشان داد که آمریکا چنان‌که واقع‌گرایی تهاجمی بیان می‌کند برای نهادهای بین‌المللی، همچون شورای امنیت که برجام را به صورت قطعنامه درآورده بود، احترامی قائل نیست؛ بلکه این عمل، موجب بالارفتن تنش در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در خلیج فارس شده است که آمریکا می‌خواهد از آنها برای دست‌یافتن به هژمونی در منطقه استفاده کند. از سوی دیگر، نگاهی به هزینه‌های نظامی - امنیتی و مبالغ هنگفتی که آمریکا در جنگ‌های افغانستان و عراق هزینه کرده است و تلفات سنگین انسانی که متحمل شده است، چالش‌های جدیدی را پیش روی سیاست‌گذاران آمریکایی قرار داده و آنها را مجبور کرده است تا در سیاست‌های خاورمیانه خود بازنگری کنند.

یکی از گزینه‌های تغییر در سیاست‌های خاورمیانه آمریکا استفاده از راهبرد «موازنه از راه دور» بوده است تا با روش‌های کم‌هزینه‌تر تحولات را مدیریت کنند. در واقع، اتفاقات پی‌درپی، همچون انفجار چند کشتی در نزدیکی بندر فجیره امارات، اعزام ناو هواپیمابر آبراهام لینکن به منطقه توسط آمریکا، انفجار در بدنه کشتی تجاری ژاپنی، اعزام هواپیماهای اف - ۳۵ توسط آمریکا به پایگاه هوایی این کشور در قطر، ورود پهباد آمریکایی به حریم هوایی ایران، حمله ایران به این پهباد و سقوط آن، توقیف نفتکش بریتانیایی توسط ایران، سقوط پهباد آمریکایی به دست ایران و ...، همگی نشان‌دهنده افزایش تنش در خاورمیانه است و نشان می‌دهد که دو طرف ایرانی و آمریکایی در حال افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه و تقویت هم‌پیمانان خویش هستند، مسئله‌ای که وضعیت آنارشیک را تشدید می‌کند.

بر اساس آنچه بیان شد، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی میرشایمر، می‌تواند بهترین نظریه برای تحلیل و توصیف وضعیت حاضر و راهبردهای ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه پس از خروج ترامپ از موافقت‌نامه بین‌المللی برجام باشد که ضمانت شورای امنیت را نیز داشت تا صلح را در منطقه فراهم آورده و امنیت بین‌المللی را افزایش دهد.

۳. تاریخچه راهبردهای سیاسی و امنیتی خاورمیانه‌ای آمریکا

در دوره پس از جنگ جهانی دوم و با گسترش سیاست جهان‌گرایی آمریکا، رؤسای جمهور این کشور هرکدام با ارائه دکترین‌های خاص خود به دنبال تأمین منافع ملی آمریکا بوده‌اند. در این راستا، با روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸ م در آمریکا، وی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه جورج بوش پسر و استفاده از قدرت سخت آمریکا را به نفع این کشور نمی‌دانست. «تأکید باراک اوباما بر قدرت نرم در دکترین خود برای عرصه خارجی بود. راهبرد اوباما به معنای دست‌کشیدن آمریکا از منافع به‌دست آمده در خاورمیانه نبوده است، اما گفتمان غالب در کاخ سفید را به سمت کاهش نظامی‌گری و افزایش استفاده از دیپلماسی سوق داد». (طباطبایی و سیفی، ۱۳۹۱: ۱۷۳) به‌ویژه در زمینه تحولات بیداری اسلامی، می‌توان در مورد استفاده اوباما از قدرت نرم آمریکا به‌عنوان یک راهبرد کلان یاد کرد.

اوباما همچنین، نیروهای آمریکا را از افغانستان و عراق خارج و در سوریه مداخله نظامی محدودی کرد و در مورد برنامه هسته‌ای ایران از چندجانبه‌گرایی استفاده نمود تا با فشارهای تحریمی بین‌المللی ایران را به پای میز مذاکره بیاورد و در نهایت با راهبردی همکاری‌جویانه، برجام را برای حل این بحران به امضا برساند.

۴. راهبردهای امنیتی خاورمیانه‌ای آمریکا پس از خروج این کشور از برجام

شعار رسمی کمپین ترامپ، «عظمت را دوباره به آمریکا برمی‌گردانیم» (Martosko, 2015: 1) بود و با همین شعار توانست، پیروز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا شده و در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ م، قدرت را در دست گیرد. در سیاست خارجی، ترامپ علاوه بر اینکه گفته بود که تعدادی از توافق‌نامه‌های تجاری را لغو می‌کند و یا مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد، اظهارات جنجالی دیگری نیز کرده و آن خروج آمریکا از معاهده برجام بود. «دونالد ترامپ، از همان دوران نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری و مبارزه انتخاباتی خود، در مورد ایران وعده داده بود که چنانچه به مقام ریاست‌جمهوری آمریکا برسد، از توافق بین‌المللی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خارج خواهد شد». (Lorber, 2016)

ترامپ موضعی در مبارزه‌های تبلیغاتی در سیاست خارجی خود از جمله در مورد خاورمیانه داشت که روزنامه واشنگتن پست،^۲ آن را «عدم‌مداخله‌گرا خواند»، (Maraniss and Samuels, 2016: 3) اما به‌زودی در عمل روشن شد که منظور از این نوع سیاست، شکلی از سیاست تهاجمی بوده است که با کاستن از تعهدات ایالات متحده دنبال می‌شود. از جمله؛ خروج از توافقات بین‌المللی و آغاز سیاست‌های

1. Make America Great Again!

2. Washington Post.

هجومی برای انعقاد قراردادهایی جدید به نفع آمریکا، همچون جنگ تجاری با چین و یا خروج از برجام با اعلام تلاش برای ایجاد توافق‌نامه‌ای به نفع آمریکا. به‌طور کلی، راهبرد امنیتی آمریکا در قبال کشورها و مسائل منطقه را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

۱-۴. ایران

با اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مکرراً پایبندی ایران را به برجام مورد تأیید قرار داد، دولت دونالد ترامپ شدیداً مایل بود به بهانه‌های مختلف ایران را در معرض تحریم قرار دهد و حتی تحریم‌های مرتبط با فعالیت هسته‌ای ایران را بازگرداند. نهایتاً، رییس‌جمهور آمریکا با این استدلال که توافق هسته‌ای از اساس مشکل داشته و خواسته‌های کشورش را در مورد ایران در مواردی نظیر حمایت ایران از تروریسم، توسعه برنامه‌های موشکی و ... برآورده نکرده است، از این توافق در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ (۸ می ۲۰۱۸) خارج شد. اما این کار را در سه مرحله انجام داد. «مرحله اول، اجرای دقیق و سخت‌گیرانه تحریم‌های غیرهسته‌ای، علیه ایران بوده است که در زمان انعقاد برجام وجود داشتند، اما طرف‌های توافق به این حرکت آمریکا در اجرای دوباره تحریم‌ها واکنشی نشان ندادند. در مرحله دوم، تدوین تحریم‌های غیرهسته‌ای جدید بود که نمود عمده آن را در تحریم‌های کاتسا^۱ (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها) می‌توان مشاهده کرد. در مرحله سوم نیز، بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای ایران و در عین حال گسترش آنها اتفاق افتاد و در همان زمان دولت آمریکا هشدار داد در صورت تداوم وضع موجود، اقدام به خروج از برجام خواهد کرد. دولت ترامپ در پایان مرحله سوم نشان داد که ناراضیاتی دیگران از جمله متحدان اروپایی برای آمریکا اهمیت خاصی ندارد و در صورت صلاحدید به‌صورت یک‌جانبه از برجام خارج شده و تحریم‌ها را مجدداً بازمی‌گرداند». (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۹۱)

به‌عنوان نخستین پیامدهای مهم برای ایران، پس از اعلام تصمیم ترامپ برای خروج از برجام، استیون منوچین، وزیر وقت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که مجوزهای دو شرکت بوئینگ و ایرباس برای فروش هواپیمای مسافربری به ایران، لغو خواهد شد. این در حالی است که در آذر ۱۳۹۵ وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوز فروش ۱۰۶ فروند هواپیمای مسافربری به شرکت هواپیمایی ملی ایران را برای شرکت ایرباس فرانسه صادر کرده بود و شرکت هواپیماسازی ایرباس نیز در تیر ۱۳۹۶ برای فروش ۷۳ فروند هواپیمای مسافربری با دو شرکت هواپیمایی ایرانی به توافق رسیده بود. (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۵)

اداره خزانه‌داری آمریکا با انتشار سندی، دقیقی پس از خروج آمریکا از برجام، تحریم‌های هسته‌ای ایران را طبق دستورهای اجرایی قبلی رؤسای جمهوری آمریکا بازگرداند و به برخی کشورها فرصت داد

1. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (CAATSA).

تا ظرف دو ماه که برای آنها معافیت صادر شده است، از رابطه تجاری با ایران خارج شوند. اما پس از این دو ماه، برخی کشورهای دیگر که در همکاری با آمریکا، واردات نفت خود را از ایران کاهش داده بودند، معافیت دیگری پیدا کردند که نفت ایران را با نفت کشور دیگری جایگزین کنند. از جمله کره جنوبی، ژاپن، هند و چند کشور دیگر.

پس از این نیز آمریکا در راهبرد خود در مورد ایران، تحریم‌های بیشتری را علیه ایران به وجود آورد. هدف آمریکا این بود که صادرات نفت ایران را به شدت کاهش دهد و تمامی راه‌های انتقال مالی به ایران را بگیرد. در واقع، این به نوعی همان اقدامات تحریمی بود که علیه عراق پس از آزادسازی کویت توسط آمریکا و غرب، پیش گرفته شده بود و آمریکا در حال وارد کردن ایران به شکلی به برنامه‌ای موسوم به نفت در برابر غذا و دارو است تا با این فشارها، بتواند ایران را به قبول کردن شرایط خود وادار کند. با اینکه این کشور پس از آنکه وزیر وقت امور خارجه آمریکا یعنی پمپئو اعلام کرده بود که آمریکا دوازده شرط برای ایران جهت مذاکره دارد؛ اعلام کرد پیش‌شرطی برای مذاکره با ایران ندارد، اما مقامات ایران توافق دوباره زیر فشار را رد می‌کردند.

راهبرد تحریمی ترامپ از آن جهت بود که ایران را به تسلیم وادار کرده و وارد بازی برد - باخت به ضرر ایران کند. اوپاما می‌خواست با اعمال فشار، ایران را وادار به مذاکره برد - برد کند که حاصل آن برجام بود. با توجه به رفتار سیاست خارجی اوپاما که براساس واقع‌گرایی تدافعی بود، همکاری در دستور کار قرار گرفته بود. اما رفتار سیاست خارجی دونالد ترامپ براساس واقع‌گرایی تهاجمی است. در این رفتار، ترامپ می‌خواست قدرت آمریکا را به رخ جهان بکشد و ایران نیز به‌عنوان یکی از کشورهایی که رفتار سیاست خارجی آن، منافع ملی آمریکا را تهدید می‌کند از سوی ترامپ شناخته شد.

«در خطمشی دولت ترامپ، بازسازی روابط با ایران از طریق پذیرش واقعیت‌های موجود این کشور، اهمیت چندانی نداشت؛ چون منافع آن کمتر از زیان‌های آن بود. برعکس، این دولت به دنبال تحریک ایران به رفتارهایی بوده که بر شدت خصومت بین دو کشور افزوده و موجب تسهیل بازگشت تحریم‌های فلج‌کننده هسته‌ای شود و نظام سیاسی ایران را در تنگنای شدید امنیتی قرار دهد. اتهامات مکرر به ایران، نظیر حمایت از تروریسم، توسعه برنامه‌های موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای بی‌ثبات‌ساز، همگی با هدف ترویج چهره قانون‌شکن از ایران و ایجاد جبهه بین‌المللی قدرتمندی علیه آن انجام شده است.» (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۹۶)

اقدامات تحریک‌آمیز دولت ترامپ، به آن حد بود که ایران را به حمله نظامی تهدید کرد و تحرکاتی را با اعزام ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن به منطقه انجام داد. آمریکا حتی اتفاقات مبنی بر انفجار در بدنه چند کشتی تجاری را به ایران نسبت داد و برای آنکه ایران را تحریک بیشتری کند؛ تا ایران اقدام نظامی

اول را انجام دهد، یک پهپاد جاسوسی خود را بر فراز خاک ایران فرستاد. اما جمهوری اسلامی ایران با توجه به قوانین بین‌المللی، زمانی که این پهپاد وارد حریم هوایی ایران شد آن را ساقط نمود و به هیچ‌وجه تا زمانی که این پهپاد در آسمان بین‌المللی بود به آن کاری نداشت. با اینکه اقدام ایران یک دفاع مشروع، براساس حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود، دولت ترامپ با تبلیغات وسیع تلاش کرد تا اعلام نماید که ایران این پهپاد را در حریم بین‌المللی مورد حمله قرار داده است. اتفاقی که مورد پذیرش بسیاری در جامعه بین‌المللی قرار نگرفت.

درمورد راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ درخصوص برنامه هسته‌ای ایران که به خروج از آن منجر شد، او اعتقاد داشت توافق برجام که اوباما آن را امضا کرده بود، توافق خوبی نبوده است و آمریکا باید در برابر رفع تحریم‌های ایران، خواسته‌های بیشتری از این کشور مطرح می‌کرد تا منافع ملی آمریکا، بهتر تأمین شود. ترامپ بر این موضوع تأکید می‌کرد و به این لحاظ بر موضع خود استوار بود، چراکه وی در توییتی در خرداد ۱۳۹۸ نوشت: «رئیس‌جمهور اوباما یک معامله ناامیدکننده و وحشتناک با ایران انجام داد».

(Trump on Twitter, 2019)

راهبرد ترامپ درمورد برجام، این بود که باید در آن اصلاحات اساسی صورت گیرد، چه پیش از خروج از برجام و چه بعد از خروج از برجام که با فشارها و تحریم‌های یک‌جانبه ایران را روبه‌رو ساخت. ترامپ خواستار چنین اصلاحاتی در برجام و یا به‌عبارت دیگر، توافق جدید با این شرایط بود: «اولاً، ایران موافقت کند هر سایتی که بازرسان بین‌المللی برای راستی‌آزمایی برجام نیاز دارند، فوراً قابل دسترسی شود. ثانیاً، محدودیت چندساله تعهدات برداشته شده و فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای همیشه، تحت مراقبت و کنترل قرار گیرد. ثالثاً، محدودیت در فعالیت‌های موشکی ایران نیز به برجام اضافه شود به‌نحوی که توسعه و آزمایش موشک‌های بالستیک قابل تجهیز به کلاهک هسته‌ای به‌مثابه نقض برجام تلقی شده و آمریکا بتواند به‌سرعت تحریم‌های سنگین را برقرار کند.

از نگاه ترامپ، این اطمینان برای آمریکا باید فراهم می‌شد که ایران حتی به ساخت سلاح هسته‌ای نزدیک نیز نمی‌شود. کاخ سفید در عین حال می‌خواهد مسئولیت اصلی پیشبرد اصلاحات در توافق هسته‌ای ایران را بر دوش اروپایی‌ها بیندازد» (Holland, 2018) در واقع، ترامپ در همان روز خروج از برجام، یعنی ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، راهبرد فشار برای توافق مجدد، اما براساس بازی برد - باخت به نفع آمریکا را اعلام کرد. در همین روز، «ترامپ برای انجام مجدد مذاکرات در صورت تمایل ایران، مجدداً اعلام آمادگی نمود» (BBC NEWS, 2018).

دونالد ترامپ در راهبرد خود در خاورمیانه که برای مهار ایران به‌کار گرفته شد، نه‌تنها نفت را به‌عنوان یک ابزار سیاسی مورد استفاده قرار می‌داد، بلکه به بهانه باز نگه داشتن راه صدور نفت از خلیج فارس،

پس از افزایش تنش در این آبراه راهبردی جهان (که با انفجار در بدنه دو کشتی در بندر فجیره، انفجار بدنه کشتی ژاپنی، ساقط کردن یک پهباد آمریکایی و توقیف نفتکش انگلیسی توسط ایران همراه بود)، اعلام کرد که راهبرد آمریکا تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی ائتلافی برای حضور در خلیج فارس جهت باز نگه‌داشتن این آبراه است.

دولت ترامپ که در اواخر جولای ۲۰۱۹ م تشکیل این ائتلاف را اعلام کرد، توانست همکاری انگلیس، عربستان و اسرائیل را برای حضور در این ائتلاف، به شکل‌های گوناگون جلب کند. «دولت انگلیس در بیانیه‌ای اعلام کرد که در این مأموریت، نیروی دریایی سلطنتی در کنار نیروی دریایی آمریکا برای حمایت از کشتی‌های تجاری و نفتکش‌هایی خواهند بود که از تنگه هرمز عبور می‌کنند.» (Morgan and Toosi, 2019) با این حال برخی کشورها همچون آلمان از پیوستن به این نیرو خودداری کردند و ژاپن نیز اعلام کرد گرچه ناوی را برای حضور در منطقه اعزام خواهد کرد، اما آن را در باب‌المنذب مستقر کرده و در ائتلاف آمریکا شرکت نخواهد کرد.

۲-۴. افغانستان

ترامپ در مورد افغانستان، بر این باور بود که «این منطقه، یک باتلاق بزرگ برای ایالات متحده است و باید از آن دور بماند». (درج و آقای، ۱۳۹۶: ۴۹) سرانجام در ۳۰ اوت ۲۰۲۱ م و در دوره بایدن، براساس پیش‌زمینه توافق‌نامه دوحه (۲۰۲۰) (با عنوان رسمی توافق آوردن صلح به افغانستان)، نیروهای آمریکا از این کشور خارج شدند. در واقع، آمریکا به این دلیل از افغانستان خارج شد که نشانه‌هایی از افول قدرت خود را در نظام بین‌الملل احساس کرده و ضروری بود این نشانه‌ها جدی گرفته شود و تا حد امکان مورد مدیریت قرار گیرند. (خسروشاهین، ۱۴۰۰)

۳-۴. سوریه

در مورد راهبرد ترامپ در سوریه، می‌توان به‌روشنی دید که وی علاقه‌ای برای دخالت در سوریه پس از خروج از برجام نداشت. اگرچه در سال ۲۰۱۷ م، وی به یک حمله هوایی محدود به مواضع دولت سوریه دست زد، اما پس از آن، آمریکا علاقه‌ای به دخالت در سوریه از خود نشان نداد. از نظر میرشایمر، «ایالات متحده آمریکا به‌عنوان دولتی که اقیانوس مرز آن را تشکیل می‌دهد، در نقش حافظ «توازن دور از ساحل»^۱ یا «موازنه از دور» عمل کرده و قدرت خود را در جهت ممانعت از شکل‌گیری هژمونی‌های منطقه‌ای در دیگر نقاط جهان به‌کار گرفته است.» (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۰)

راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه و به خصوص در مورد سوریه را می‌توان تلاش برای «موازنه‌گری از راه دور» دانست، با اینکه شکلی تهاجمی به خود گرفته است، اما این شکل تهاجمی در برابر رقبای متحد در موازنه است که تلاش نکنند، موازنه را به نفع خود برهم بزنند. (Kontos, 2017: 2-6)

۴-۴. لیبی

در مورد لیبی نیز ترامپ، راهبرد مشابه سوریه را در پیش گرفت، به ویژه اینکه با افزایش تولید نفت شیل در آمریکا که مشابه نفت لیبی است، آمریکا دیگر به نفت این منطقه بحران‌زده نیز علاقه‌ای ندارد. از طرفی، لیبی پس از آغاز بیداری اسلامی و سقوط معمر قذافی، وارد یک بحران عمیق و جنگ داخلی نیز شده است.

۴-۵. عراق

در مورد عراق، آمریکا که نیروهای نظامی خود را در دوره اوباما از این کشور خارج کرده است، دیگر علاقه‌ای به داشتن نیرو در این کشور ندارد. ناتو در پی استقرار یک پایگاه در این کشور است، اما برای آمریکا این مهم است که نیروهای شبه نظامی حشدالشعبی که نزدیک به ایران هستند، به ارتش این کشور ملحق شوند و بر اساس این است که راهبرد دولت ترامپ فشار به دولت حیدر العبادی بود تا قانون پیوستن این نیرو به ارتش عراق را به اجرا درآورد.

۴-۶. اسرائیل و عربستان سعودی

پس از خروج آمریکا از برجام، «بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر وقت رژیم اسرائیل گفت: که او از خروج جسورانه ترامپ از یک معامله فاجعه‌آمیز (به‌زعم ترامپ و هم‌پیمانانش) کاملاً حمایت می‌کند. همچنین عربستان سعودی، رقیب منطقه‌ای ایران نیز از حرکت ترامپ به سمت خروج از توافق «حمایت و استقبال» کرد». (تسنیم، ۱۳۹۷) این دو حمایت از سوی دو رژیم دشمن ایران، یعنی اسرائیل و عربستان سعودی، نشان‌دهنده آن است که آنها در ائتلاف با آمریکا، هر سه سیاست تندروانده‌ای را در برابر جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته بودند و در واقع، محافظه‌کارانی بودند که در هر سه کشور بر سر قدرت و در اتحاد با هم، راهبردهای یکدیگر را پشتیبانی و تقویت می‌کردند.

در واقع، در برابر حمایتی که آمریکا از اسرائیل و عربستان انجام می‌داد، آنها نیز از راهبردهای خاورمیانه‌ای ترامپ حمایت کرده و حتی به یکدیگر در برابر ایران، نزدیک هم می‌شدند، تا آنجا که عربستان به نقض حقوق فلسطینی‌ها توسط اسرائیل دیگر اعتراض جدی نمی‌کند و در برابر این حمایت آمریکا نیز دست عربستان را در جنگ یمن و نقض گسترده حقوق بشر در این کشور باز گذاشته است.

به گفته استفان والت، ترامپ در منطق خود، «درپی آن بود که به یک «موازنه‌گر فرا سرزمینی» تبدیل شود که هدف اصلی چنین موازنه‌گری آن است که از تسلط قدرت‌های دیگر بر منطقه‌ای راهبردی جلوگیری به عمل آورد؛ به‌ویژه منطقه‌ای همانند خاورمیانه که وجود منابع انرژی مهم به آن اهمیت مضاعفی می‌بخشد. این موازنه‌گر، حتی حاضر است برای رسیدن به این هدف، بر دیگر بازیگران بار بیشتری تحمیل کند. در چنین وضعیتی، البته اتحاد موازنه‌گر با دیگر بازیگران در این منطقه و اتحاد‌های رقبا با یکدیگر بسیار حساس و ظریف است. بر اساس این، برای ترامپ و متحدان آن یعنی عربستان سعودی و اسرائیل، اتحاد میان روسیه و ایران، دو کشوری که می‌خواهند در خاورمیانه نفوذ بیشتری به وجود آورند و با نیم‌نگاهی به چین بسیار مهم است». (والت، ۱۳۹۷: ۹) از این جهت است که اسرائیل و عربستان را به‌عنوان متحدان موافق راهبردهای خاورمیانه‌ای خود به یکدیگر نزدیک کرده و حمایتی بی‌سابقه، حتی در آمریکا را از رژیم اسرائیل انجام می‌دهد.

به‌علاوه، این نزدیکی باعث شده تا در یمن، آمریکا از جنگ نیابتی عربستان علیه حوثی‌ها که در ائتلاف با ایران هستند، حمایت کند و دست این کشور را در حمله به نیروهای حوثی یمن، که با جنایت علیه بشریت همراه شده است را به هر صورت باز بگذارد. عربستان که قرارداد خرید ۱۱۰ میلیارد دلار سلاح از آمریکا دارد و در دوره ترامپ آن را امضا کرده است، با مخالفت کنگره آمریکا به‌دلیل این جنایات برای ادامه دریافت سلاح از طریق این قرارداد قرار گرفته است، اما از آنجا که در راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ نقش اصلی را ایفا می‌کرد و مواضع اقتصادی ترامپ را تأمین می‌نمود از حمایت وی نیز برخوردار شد.

در «اوایل ماه جولای، نمایندگان هر دو مجلس کنگره از هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات به توقف فروش سلاح به عربستان و امارات رأی دادند، اما در ۲۵ جولای ۲۰۱۹ م رئیس‌جمهور آمریکا سه مصوبه کنگره مبنی بر توقف فروش سلاح‌های ساخت آمریکا به عربستان سعودی و امارات متحده عربی را وتو کرد. کاخ سفید سه اطلاعیه جداگانه حاوی متن فرمان رئیس‌جمهور ترامپ را در این مصوبه‌های مجلس نمایندگان و سنا منتشر کرد. ترامپ نوشت این تصمیم او در راستای منافع ملی ایالات متحده و محافظت از بالغ بر ۸۰ هزار شهروند آمریکا است که در عربستان زندگی می‌کنند. آنها تحت تأثیر حملات حوثی‌های یمن قرار دارند که توسط جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شوند». (اسپوتنیک، ۲۰۱۹)

پیش از خروج آمریکا از برجام، راهبرد حمایتی آمریکا از اسرائیل به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت این رژیم و نیز انتقال سفارت خود به این شهر بود. اما پس از برجام، راهبردهای حمایتی دیگر آمریکا از اسرائیل، این است که؛ دونالد ترامپ در فروردین ۱۳۹۸ با امضای فرمانی، به انضمام درآمدن بلندی‌های جولان که از نظر بین‌المللی متعلق به سوریه است اما تحت اشغال رژیم اسرائیل می‌باشد به رسمیت شناخت.

این عمل تحریک‌آمیز دونالد ترامپ، با مخالفت جامعه جهانی روبه‌رو شد، از جمله سخنگوی سازمان ملل و شورای امنیت، اتحادیه اروپا، روسیه و ... با این کار به مخالفت پرداختند. از جمله «استفان دوچاریک، سخنگوی دبیرکل سازمان ملل متحد، ... دفتر سخنگوی اتحادیه اروپا، ... ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه و ...» (تی.آر.تی. فارسی، ۲۰۱۹).

در اقدامی دیگر، ترامپ در مورد حمایت از رژیم اسرائیل، طرح صلح عجیب و غیرواقع‌بینانه‌ای را اعلام کرد که از همان ابتدا مشخص بود غیرقابل اجراست و طرف فلسطینی آن را نخواهد پذیرفت. در این راهبرد، «گرچه تنها بُعد اقتصاد در طرح به اصطلاح صلح رونمایی شد. جارد کوشنر، مشاور ارشد رئیس‌جمهوری وقت آمریکا اشاره کرد که فلسطینی‌ها باید امتیازات سیاسی هم بدهند. این مقام ارشد دولت ترامپ گفت: طرح مذکور شامل چهار مؤلفه خواهد بود؛ زیرساخت، صنعت، توان‌بخشی و سرمایه‌گذاری روی مردم و اصلاحات حکومت‌داری»، (نبید، ۱۳۹۸) اما فلسطینی‌ها با این طرح که به «معامله قرن» موسوم شده، مخالفت کرده‌اند.

در کل، در مورد راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره ترامپ گفته می‌شود که: «منشأ سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترامپ به‌لحاظ مجموعه باورها قبل از هرچیز به نگرش اقتصادی او برمی‌گشت. حتی گفته می‌شود، رهیافت ترامپ در خاورمیانه ترکیبی از نظامی‌گری با ملی‌گرایی اقتصادی بود که البته در مورد راهبردهای دیگر وی در کل جهان نیز صدق می‌کرد». (Mossalanejad, 2018: 38) یکی از این راهبردها در مورد انرژی به‌ویژه نفت است.

رؤسای جمهوری خواه آمریکا به این شهرت دارند که روابط خوبی با کشورهای نفتی در خاورمیانه و به‌ویژه با عربستان سعودی دارند. دونالد ترامپ نیز از این امر مستثنی نبود و روابط خوبی با عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت منطقه داشت. باید به این امر توجه نمود که آمریکا براساس فناوری نفت شیل، امروز به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت خام در جهان تبدیل شده است. با این حال، «البته خاورمیانه همچنان دارای اهمیت برای آمریکا است که یکی از علل آن موضوع انرژی بوده و هست. البته با کشف منابع جدید این عامل تغییر کرده و تقلیل یافته است. استفان والت در این باره در فارن پالسی نوشت که با گذشت زمان، ایالات متحده در مورد کل خاورمیانه به‌دلیل اینکه جهان خود را از سوخت‌های فسیلی جدا می‌کند، کمتر نگرانی دارد». (والت، ۱۳۹۷: ۹)

بر اساس آنچه بیان شد، در واقع انرژی‌های تجدیدپذیر، یکی دیگر از زمینه‌هایی هستند که جهان در حال سرمایه‌گذاری در آنهاست و این امر موجب شده تا نگرانی‌هایی در کشورهای نفتی در مورد سرمایه‌گذاری در این بخش وجود داشته باشد. بر اساس این است که وزیر انرژی عربستان اخیراً اعلام کرد که تمرکز

صرف بر منابع انرژی تجدیدپذیر یک اشتباه است و کمبود سرمایه‌گذاری سبب افزایش قیمت انرژی شده است. (شانان، ۱۴۰۰)

با این حال، هنوز سال‌ها زمان می‌برد که جهان به جایی برسد که از انرژی فسیلی بی‌نیاز شود و در این شرایط، منطقه خاورمیانه که ۶۱ درصد ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارد، دارای اهمیت است. (شانان، ۱۳۸۷) در واقع، در سیاست ملی انرژی ایالات متحده در مورد ذخایر نفت خاورمیانه و خلیج فارس آمده است که:

بدون تردید و براساس کلیه برآوردها و محاسبات، خاورمیانه همچنان به‌عنوان عامل اصلی تأمین امنیت نفتی جهان باقی خواهد ماند و همواره به‌عنوان نقطه‌توجه و تمرکز سیاست بین‌المللی انرژی ایالات متحده مطرح خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود کشورهای تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰ بین ۵۴ و ۶۷ درصد از نفت جهان را تولید نمایند. (الوقت، ۱۳۹۸)

در این شرایط، دونالد ترامپ که قصد خروج از برجام داشت و در سال ۲۰۱۸ م از آن خارج شد، با علم به اینکه به نفت خاورمیانه وابسته است، راهبردی را به‌ویژه در مورد عربستان سعودی به‌کار گرفت که بتواند با روابط بهتر با این کشور، آن را به افزایش تولید خود راضی کند. از سوی دیگر، توافقاتی با روسیه هم در این زمینه صورت گرفت و در این راستا، وزیر وقت انرژی آمریکا پس از دیدار با همتای روس خود در مسکو گفت: که باید عربستان و دیگر اعضای اوپک و همچنین روسیه را به‌دلیل تلاش برای جلوگیری از رشد قیمت جهانی نفت تحسین کرد. (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۷)

راهبرد دولت ترامپ از نظر نفتی در مورد ایران، این بود که با تحریرهای شدید خود، موجب شود ایران نتواند نفت خود را صادر کند و به این جهت درآمدها و توان خود را از دست بدهد و در این راه همکاری با عربستان برای آمریکا ضروری است.

اما با تمام این کارها، در واقع «رقابت‌های ژئوپلیتیک بین واشنگتن و تهران علاوه بر افزایش تنش‌ها در خاورمیانه، موجب التهاب در بهای نفت نیز شده است. مونیز، وزیر اسبق انرژی آمریکا گفته است: که اگر اختلالی در عرضه نفت پیش بیاید، از جمله بسته شدن تنگه هرمز، قیمت نفت می‌تواند بسیار بالاتر از صد دلار در هر بشکه برود. وی هشدار داد که شاید هم‌اکنون در آمریکا اعتماد کاذب به نفت و یا آرامشی در مورد افزایش تولید نفت وجود داشته باشد، اما آنها باید بدانند که نسبت به افزایش بهای نفت و یا اختلال در روند عرضه آن در کشور آمریکا ایمن نخواهند بود. مونیز گفته است تاریخ، گویای این است که چنین طرز تفکری کاملاً اشتباه است؛ ما به بازارهای جهانی نفت وابسته هستیم و بر اساس همین ما به قیمت‌های نفت نیز ارتباط داریم، حتی اگر ما از بازارهای جهانی مستقل باشیم که در واقع این‌گونه نیست،

بازهم باید همچنان منتظر عواقب اقتصادی افزایش بهای نفت باشیم. وی در خصوص وضعیت تولید نفت و احتمال ایجاد یک شوک نفتی در منطقه غرب آسیا نیز اظهار داشت که وضعیت ایران تنها یکی از مواردی است که در آن تولیدکنندگان نفت دچار برخی چالش‌های ژئوپلیتیک یا داخلی هستند، ونزوئلا و لیبی مثال‌های دیگری در این خصوص هستند. اینها پتانسیل‌هایی برای اختلال در عرضه نفت می‌باشند». (روزنامه توسعه ایران، ۱۳۹۸)

درکل، ترامپ در راهبرد نفتی خود درمورد خاورمیانه، تلاش می‌کرد تا از تحریم نفت علیه ایران به‌عنوان یک اهرم فشار استفاده کند و در کنار آن نفت عربستان را جایگزین نفت ایران در بازار کند تا ایران را به‌پای مذاکره بکشاند. در کنار این، ترامپ اعتقاد داشت که به زودی نفت در خود آمریکا از میزان کنونی نیز بیشتر تولید خواهد شد و در میان‌مدت، جهان می‌تواند بدون افزایش قیمت، نبود نفت ایران را تاب بیاورد.

نتیجه

خاورمیانه به‌لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و همچنین ژئواکونومیکی از حساس‌ترین و با اهمیت‌ترین مناطق جهان است. این اهمیت تا حد زیادی ریشه در کشف نفت و آغاز دوران جدیدی از رقابت ابرقدرت‌ها دارد. در این راستا، در هر دوره تاریخی، قدرت‌هایی که در آن دوره شاخص بوده‌اند، توجه زیادی به خاورمیانه کرده‌اند. قدرت‌های استعماری از پرتغالی‌ها گرفته تا بریتانیایی‌ها، همگی برای خود منافعی در منطقه خاورمیانه در نظر داشته و تلاش کرده‌اند تا در آن نفوذ پیدا کنند تا آنجا که برخی از سرزمین‌های آن را به قلمروهای استعمار خود تبدیل کردند. برای نفوذ در این منطقه، این قدرت‌ها هریک راهبردهایی را اتخاذ کرده و آنها را به اجرا می‌گذاشتند.

از اواخر قرن نوزدهم به بعد با کشف نفت در منطقه خاورمیانه، اهمیت این منطقه، به‌ویژه خلیج فارس در قلب آن دوچندان شد، چراکه بریتانیا به‌عنوان قدرت اصلی جهان در ابتدای قرن بیستم سوخت کشتی‌های نیروی دریایی خود را به نفت تبدیل کرد و از آن پس، این نفت خاورمیانه بود که بهای ماشین جنگی انگلستان را پرداخت می‌کرد. بعد از جنگ جهانی دوم، با افول انگلستان، پای آمریکا و شوروی نیز به این منطقه باز شد و آنها نیز بیش از همه در پی منابع نفتی و بعد از آن، نفوذ در کل خاورمیانه بودند. با این حال، آمریکا دست بالا را در برابر شوروی در این منطقه پیدا کرد و نسبت به شوروی راهبردهایی را به‌کار برد که بتواند متحدان بیشتری در خاورمیانه داشته باشد. پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ م، آمریکا به مهم‌ترین قدرت بزرگ تبدیل شد که در خاورمیانه نفوذ دارد و تلاش کرده است تا به این نفوذ کماکان ادامه دهد تا آنجا که هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده تا کنون، در سیاست خارجی خود

راهبردهای خاص را برای حل مسائل خاورمیانه در نظر گرفته‌اند. البته آمریکا در راه نفوذ در خاورمیانه و تحمیل هژمونی خود بر این منطقه، با چالش‌هایی هم روبه‌رو بوده است. مهم‌ترین این چالش‌ها، به انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد که در سال ۱۹۷۹ م به پیروزی رسید. با پیروزی این انقلاب، ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه، نه‌تنها از اتحاد با آمریکا خارج شد، بلکه به دشمن آن نیز تبدیل گردید و به همین جهت اقدامات زیادی علیه ایران انجام داده است.

از طرفی، نگاهی به اقدامات آمریکا به‌خصوص در دوره پس از جنگ سرد نشان می‌دهد که این کشور هزینه‌های هنگفت مادی و تلفات انسانی سنگینی را در درگیری‌های مستقیم مانند مشارکت در جنگ آزادسازی کویت، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ م و حمله به عراق ۲۰۰۳ م متحمل شده است و این امر باعث بازنگری سیاست‌گذاران آمریکا در راهبرد خاورمیانه‌ای این کشور شده است که یکی از این راهبردها، «موازنه از راه دور» بوده است. از طریق این راهبرد، آمریکا به‌وسیله هم‌پیمانان منطقه‌ای به مدیریت تحولات خاورمیانه می‌پردازد. از سوی دیگر، از منافع مهم آمریکا در منطقه جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای و تضمین امنیت متحدانش در منطقه بوده است. منافع آمریکا نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی ایران در بسیاری از موارد در راه رسیدن آمریکا به منافع موانعی ایجاد کرده است. بدین خاطر، آمریکا در قالب سیاست‌هایی مانند حمایت از عراق در جنگ تحمیلی و سپس سیاست مهار دوجانبه و در نهایت تحریم‌های گسترده علیه ایران به اتهام غیرمسالمت‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ به‌دنبال ایجاد مانع برای مطرح شدن ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است که هدف همه این رفتارها و اقدامات، کاهش اهمیت استراتژیک ایران و تبدیل آن به کشور غیرمهم در منطقه بوده است. با روی کار آمدن ترامپ، وی نیز برای حفظ هژمونی آمریکا با ایجاد یک تهدید فرضی به نام ایران سعی در بسیج و همراهی هم‌پیمانان منطقه‌ای خود و ازجمله اسرائیل و عربستان برآمد و سعی کرد با استفاده از یک سیاست تهاجمی و به مدد راهبرد «موازنه از راه دور» به مدیریت تحولات بپردازد. بدین ترتیب، هزینه‌های ناشی از بحران‌ها توسط هم‌پیمانان منطقه‌ای، صرف می‌شود و به اعتبار سیاسی این کشور لطمه‌ای وارد نمی‌شود. پیمان‌های امنیتی و قراردادهای تسلیحاتی فزاینده آمریکا در سال‌های اخیر با کشورهای عربستان به‌منظور مقابله با تهدید ایران حکایت از آن دارند که آمریکا با استفاده از یک سیاست تهدیدزا، ضمن حفظ منافع خود در منطقه به «موازنه‌سازی از راه دور» با هدف تضمین هژمونی خود پرداخته است و ایران هم به‌منظور مقابله با اقدامات آمریکا، همکاری با محور مقاومت و مقابله با اقدامات آمریکا را در دستور کار خود قرار داده است.

خلاصه آنکه، راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه؛ اتحاد با کشورهای متحد خود در منطقه علیه مطرح شدن

ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و فشار تحریمی نفت در جهت کاهش توان اقتصادی ایران و تضعیف محور مقاومت بوده است تا در بلندمدت بتواند با تضعیف بازوهای خارجی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را از پای درآورد که همه این موارد و بسیاری موارد دیگر در این زمینه نشان می‌دهد که آمریکا، راهبرد تهاجمی را پس از خروج ترامپ از برجام دنبال کرده است، امری که تنش را در خاورمیانه افزایش داده است.

منابع و مآخذ

۱. اسپوتنیک، ۲۰۱۹، «ترامپ قطعنامه منع فروش سلاح به عربستان را وتو کرد»، *خبرگزاری اسپوتنیک*، ۲۵ جولای، در: <https://af.sputniknews.com/20190725.html>
۲. *اقتصاد آنلاین*، (۲۳ شهریور ۱۳۹۷)، «تمجید آمریکا از افزایش تولید نفت روسیه و عربستان»، در: <https://www.eghtesadonline.com>
۳. *بی‌بی‌سی فارسی*، ۱۳۹۵، «ایرباس ۷۳ هواپیمای دیگر به ایران می‌فروشد»، ۲ آذر، در: <http://www.bbc.com/persian/business-40371993>
۴. پرتو، امین، ۱۳۹۷، «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ درس‌هایی برای ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۸۱، پاییز، ص ۲۲۲ - ۲۱۳.
۵. پورسعید، فرزاد و مهدی شاپوری، ۱۳۹۷، «دولت ترامپ و شوروی سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۸۱، پاییز، ص ۱۰۲ - ۵۷.
۶. *تسنیم*، ۱۳۹۷، «دستورالعمل وزارت خزانه داری آمریکا درباره خروج از برجام / چه تحریم‌هایی مجدداً اعمال می‌شوند؟»، ۱۹ اردیبهشت، در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/02/19/1721432>
۷. *تی.آر.تی فارسی*، «واکنش‌های تند جهانی به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر جولان توسط آمریکا»، ۲۶ مارس، در: <https://www.trt.net.tr/persian/thlyl-w-gzrsh/2019/03/26/wkhshhy-tnd-jhny-bh-rsmyt-shnkhtn-hkhmyt-sry-yl-br-jwln-twst-amrykh-1170483>
۸. خسروشاهین، هادی ۱۷ شهریور ۱۴۰۰، «علت اصلی خروج آمریکا از افغانستان»، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com>
۹. درج، حمید و سیدعلی آقایی، ۱۳۹۶، «جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی و امنیتی ترامپ»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال دهم، ش ۴۰، ص ۶۸ - ۳۹.

استراتژی امنیتی آمریکا در خاورمیانه بعد از خروج از برجام □ ۱۲۹

۱۰. *روزنامه توسعه ایران*، ۱۳۹۸، «وزیر سابق انرژی آمریکا: رویکرد ترامپ علیه ایران یک اشتباه راهبردی است»، ش ۲۶۰، شماره خبر ۸۹۸۷، ۱۹ خرداد، در:

<https://www.toseeirani.ir/fa/tiny/news-8987>

۱۱. سلیمی، حسین، ۱۳۸۴، «دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روز کرانس و جان میرشایمر»، *فصلنامه حقوق و سیاست*، دوره ۷، ش ۱۷، پاییز و زمستان، ص ۴۲ - ۱۹.

۱۲. شانا، ۱۱ مرداد ۱۳۸۷، «ذخایر نفت و گاز جهان از دیدگاه بی.پی»، قابل دسترسی در:

<https://www.shana.ir/news/132055>.

۱۳. شانا، ۲ اسفند ۱۴۰۰، «وزیر انرژی عربستان: اتکای تنها به انرژی های تجدیدپذیر اشتباه است»، قابل

دسترسی در: <https://www.shana.ir/news/45374>

۱۴. طباطبایی، سیدمحمد و یوسف سیفی، ۱۳۹۱، «استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه: میدانی برای تعامل قدرت سخت و قدرت نرم»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۵، ش ۱۹، پاییز، ص ۱۸۶ - ۱۵۳.

۱۵. قنبرلو، عبدالله، ۱۳۹۷، «مبنای نظری تحریم های مربوط به برنامه هسته ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت های ترامپ و اوباما»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۸۰.

۱۶. لتل، ریچارد، ۱۳۸۹، *تحول در نظریه های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، ابرار معاصر تهران.

۱۷. مشرزاده، حمرا، ۱۳۹۲، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران، سمت، چ پنجم.

۱۸. میرشایمر، جان، ۱۳۸۸، *تراژدی سیاست قدرت های بزرگ*، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چ اول.

۱۹. نبید، فاطمه، ۱۳۹۸، «با طرح صلح کوشنر، ترامپ بازی خطرناکی در خاورمیانه شروع کرده است»، ترجمه اکرم نبی، ایسنا، به نقل از سی.ان.ان، ۵ خرداد، در:

<https://www.isna.ir/news/98030502115>

۲۰. هنسن، برت؛ تافت، پتر و ویول، آندره، ۱۳۹۰، *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی: قدرت از دست رفته*، ترجمه امیر نیاکویی و احمد جانسیز، رشت، انتشارات دانشگاه گیلان، چ اول.

۲۱. والت، استفان، ۱۳۹۷، «آیا ترامپ رئالیست شده است؟»، *روزنامه همدلی*، سال چهارم، ش ۸۵۵، دوم اردیبهشت، ص ۹.

۲۲. الوقت، ۱۳۹۸، «سیاست انرژی آمریکا در دوره ترامپ»، ۱۲ خرداد، در:

<http://alwaght.com/fa/News/105229>

1. *BBC News*, 2018, "Trump Pulls US Out of Iran Deal", May 5, at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-us-canada-44045957>.
2. Holland, Steve, 2018, Trump Issues Ultimatum to 'Fix' Iran Nuclear Deal, *Reuters*, January 12, at: www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-decision/trump-issues-ultimatum-to-fix-iran-nuclear-deal-idUSKBN1F108F.
3. Kontos, M., 2017, "U.S Middle East Strategy under president Trump's Isolationist Foreign Policy", *Eastern Mediterranean Policy Note*, No. 14, P. 1-7.
4. Lorber, Eric B., 2016, President Trump and the Iran Nuclear Deal, *Foreign Policy*, November 16, at: <http://foreignpolicy.com/2016/11/16/president-trump-and-the-iran-nuclear-deal>.
5. Maraniss, David and Robert Samuels, 2016, "Donald Trump Reveals Foreign Policy Team in Meeting with The Washington Post", *Washington Post*, March 21.
6. Martosko, David, 2015, "EXCLUSIVE: Trump Trademarked Slogan 'Make America Great Again' just DAYS after the 2012 Election and Says Ted Cruz has Agreed not to Use It Again after Scott Walker Booms It TWICE in Speech", *Daily Mail*, May 12.
7. Mearshiemer, John, 2001, *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton Company.
8. Morgan, Wesley and Nahal Toosi, 2019, "U.S.-led Gulf maritime coalition 'rebranded' to attract more countries", *Politico*, 8/5, at: <http://www.politico.com/story/2019/08/05/uk-us-persian-gulf-1448151>.
9. Mossalanejad, A., 2018, "The Middle East Security and Donald Trump's Grand Strategy", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 13, No. 4, pp: 20-52.
10. Reich, Simon and Dombrowski, Peter, 2017, "Does Donald Trump have a Grand Strategy?", *International Affairs*, 93: 5, pp. 1013-1037.
11. Trump, Donald J., 2019, "President Obama made a desperate and terrible deal with Iran", *Twitter*, June 21, at: <http://twitter.com/realdonaldtrump/status/1142055375186907136>.
12. Fitzpatrick, M., 2020. Two Years After JCPOA Withdrawal, Americans Are Less Safe, the Middle East Less Peaceful. IISS, 12 May, at: <http://www.iiss.org/blogs/survival-blog/2020/05/jcpoa-withdrawal-pompeo-statement>.